

## ♦ دانشگاه تبریز در کانون جنبش‌های دانشجویی اصلاح‌طلب

دانشگاه تبریز منشأ تحولات بزرگی در تاریخ معاصر ایران بوده است، چه در آغاز و شکل‌گیری مبارزات مردم در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب ۵۷ و چه در آغاز شکل‌گیری جنبش اصلاح‌طلبی در سال‌های منتهی به دوم خرداد ۷۶ به نظر می‌رسد متأسفانه به دلیل سانترالیسم فرهنگی و خبری نقش دانشگاه تبریز خصوصاً در جنبش اصلاح‌طلبی به‌خوبی بررسی و رصد نشده است. در خصوص نقش دانشگاه تبریز در شکل‌گیری مبارزات مردم در سال‌های قبل از انقلاب توسط نویسندگانی همچون میرحسین موسوی و هادی خانیکی (اسنادی از جنبش دانشجویی ایران)، علی کریمیان (جنبش دانشجویی از تأسیس دانشگاه در ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی)، رحیم نیکبخت (جنبش دانشجویی تبریز)، عمادالدین باقی (جنبش دانشجویی از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی)، امیرحسین ثابتی منفرد (تاریخ شفاهی جنبش دانشجویان مسلمان) و دیگران بررسی و به آن اشاره شده است؛ اما در خصوص جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز، علی‌الخصوص نقش دانشگاه تبریز در شکل‌گیری جنبش اصلاح‌طلبی مورد غفلت قرار گرفته است. در این گزارش سعی می‌شود به بخشی از زوایای پنهان و دیده نشده این نقش اشاره داشته باشیم، بدیهی است زوایای دیگری نیز باید به آن اضافه گردد. چنانچه فرصتی باشد این فصلنامه سعی خواهد کرد زوایای دیگر آن را با دانشجویانی که در سال‌های منتهی به دوم خرداد ۷۶ در دانشگاه تبریز مشغول به تحصیل بوده‌اند، مورد بررسی و کندوکاو قرار دهد.

## ♦ جنبش دانشجویی بیستم تیرماه ۷۸

دو سال پس از آن دوم خرداد و در پی جریان جراحی‌ای که در وزارت اطلاعات به دنبال قتل‌های زنجیره‌ای رویداد، روزنامه سلام به دلیل درج یک نامه محرمانه بسته شد. به دنبال بسته شدن روزنامه سلام اعتراضات دانشجویی نسبت به این واقعه منجر به حوادث ۱۸ تیرماه ۷۸ کوی دانشگاه شد. جو دانشگاه‌های ایران بشدت ملتهب بود. دانشگاه تبریز که از دانشگاه‌های قدیمی ایران و از جمله سیاسی‌ترین دانشگاه‌های ایران در تحولات سیاسی معاصر بشمار میرفت و نقش

تعیین‌کننده‌ای در پاگیری انقلاب سال ۵۷ داشت. بسیاری از مسئولین لشگری و کشوری پس‌از آن انقلاب نیز از همین دانشگاه وارد حکومت تازه به قدرت رسیده شدند، بدیهی بود که در کوران حوادث تیرماه به کمک جنبش دانشجویی دانشگاه‌های تهران بپیوندند. خصوصاً این‌که از سال ۷۳ و بعد از آن درگذشت جان‌سوز سید احمد خمینی فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه خود را خیلی زودتر از دوم خرداد شروع کرده بود. به طوری‌که بیانیه انجمن اسلامی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی این دانشگاه در اعتراض به سیاست‌های محدودکننده وزارت فرهنگ و آموزش عالی در اوایل سال ۷۴ و چاپ آن در روزنامه محلی احرار در فضای سرد و خاموش آن سال‌ها و دست‌به‌دست شدن آن میان دانشجویان تهران بسان جرقه‌ای که در خرمین افتد همچون موجی انجمن‌های اسلامی امیرکبیر و سایر دانشگاه‌های تهران را در برگرفت و منشأ خیزشی دوباره شد. علی‌مهری از مؤسسين انجمن اسلامی دانشکده علوم انسانی در این‌باره می‌گوید: «...بعدها علی‌سیاسی، دبیر انجمن اسلامی امیرکبیر در آن سال‌ها به خود من گفت که روزنامه احرار را دیده‌ام و آن بیانیه در ما انگیزه‌ای ایجاد کرد که وارد سیاست بشویم».

دانشگاه تبریز، یکبار دیگر در سیزدهم آبان ماه ۷۵ با راهپیمایی پانزده‌هزارنفری در سطح شهر تبریز و قرائت بیانیه مجزا و مستقل و غیر حکومتی و اتخاذ مشی جداگانه اعتراض خود را نسبت به سیاست‌های حاکمیت در ابعاد مختلف نشان داده بود و سرانجام در ۱۵ اردیبهشت سال ۷۶ در آستانه انتخابات دوم خرداد با استقبال بی‌نظیر تا آن سال (نزدیک به ۱۶ هزار نفر) در سالن ژیمنازیوم دانشگاه تبریز از سید محمد خاتمی از دانشگاه‌های پیشتاز و اصلاح‌طلب کشور مطرح شد. پس از آن در تاریخ ۲ خرداد نیز همانند پیروزی انقلاب تعداد زیادی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز موفق شدند مقاماتی در دولت اصلاحات و نیز در مجلس ششم از آن خود کنند؛ بنا بر این طبیعی بود که نسبت به سرنوشت اصلاح‌طلبی حساس بوده و واکنش نشان بدهد.

به دنبال حوادث کوی دانشگاه در هجدهم تیرماه ۷۸، حوادث بیستم تیرماه در همان سال در دانشگاه تبریز به وقوع پیوست که کانون مستقل دانشجویان (طرفدار قانون اساسی) دانشگاه تبریز در کانون این حوادث بود و آن حوادث به پای آن نوشته شد.

در این گزارش گفت‌وگویی داریم با آقای علی‌مهری از مؤسسين انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز و نیز از دانشجویان مؤسس کانون مستقل دانشجویان دانشگاه تبریز.

فعالیت‌های دانشجویی علی‌مهری فقط به دانشگاه تبریز مربوط نمی‌شود ایشان در سال ۶۲ وارد دانشگاه صنعتی شریف شده و هم‌زمان حضور در جبهه، در انجمن اسلامی دانشگاه شریف هم فعالیت داشتند. خودشان

می‌گویند همراه با دکتر شیرزاد البته خیلی کمتر، مهندس بابائی و بیشتر با مهندس محمدباقر ذهبیون در سال ۶۳ در آستانه انتخابات مجلس دوم و داستان لیست دفتر تحکیم وحدت و مخالفت جامعه روحانیت مبارز و سخنرانی معروف حضرت امام خمینی در حمایت از دانشجویان و شکل‌گیری مجمع روحانیون مبارز و درگیر شدن با مفاهیم جنبش چپ و خط امام که تا آخر عمر امام خمینی در معرض عملی مفاهیمی قرار گرفتند، که بقول خودشان شخصیت فکری‌شان را شکل داد. این موج فکری باعث تغییرات عمیق در باورها و اعتقاداتشان شد.

**علی مهری:** «قبل از هر چیز اجازه بدهید دو نکته در خصوص مبارزات جنبش دانشجویی تبریز بگویم، نکته اول این‌که جنبش دانشجویی تبریز فقط به فعالیت‌های دانشجویان در دانشگاه تبریز منحصر نیست، قبل از انقلاب نقش دانشجویان دانشسرای مقدماتی تربیت‌معلم تبریز را نباید فراموش بکنیم. متأسفانه اغلب نویسندگان توجهشان اگر متوجه تبریز شده باشد، فقط دانشگاه تبریز را دیده‌اند و از سایر فعالیت‌های دانشجویی غفلت کرده‌اند. برای این منظور اشاره مختصری می‌خواهم به تعدادی از این دانشجویان داشته باشم. شهید محمدباقر رنجبر که در تبریز خیابانی به نام ایشان برگردانده شده است (خیابان بهار سابق)، ایشان در قیام ۲۹ بهمن تبریز به شهادت رسیدند. در سال‌های قبل از انقلاب ایشان به همراه چند نفر دیگر که نامشان را می‌برم، فعالیت‌های قابل‌توجهی در دانشسرای تربیت‌معلم تبریز داشتند. آقای علی خشتگر، احد اصغر آژیری، سید فتاح سید عظیمی (رئیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی آذربایجان) و در جلسات قرآن‌شان در آن سال‌ها مهندس چیت چیان (فرمانده سپاه تبریز و وزیر نیرو در دولت روحانی) هم شرکت می‌کرده است. به نظرم می‌بایست خصوصاً با علی خشتگر و احد اصغر آژیری در مورد فعالیت‌هایشان در آن دوره صحبت بشود. تا زوایای مغفول آن فعالیت‌ها بازگفته شود. نکته بعدی و دوم این است که در اکثر کتاب‌ها متأسفانه نقش دانشجویان خصوصاً پس از آن انقلاب به دلیل اهمیت تسخیر سفارت آمریکا در اداره کشور و نیز در دوره هشت سال جنگ نادیده گرفته شده است. مثلاً از دانشگاه تبریز نقش مهندس مهدی باکری و مهندس شفیع‌زاده و مهندس پور شریفی و یا سردار رحیم صفوی که خاستگاهشان دانشگاه تبریز بوده دیده نشده است؛ یعنی خیلی‌ها نمی‌دانند که مهدی باکری و رحیم صفوی و شفیع‌زاده و پور شریفی دانشجوی دانشگاه تبریز بوده‌اند. همچنین جناب مهندس علی عبدالعلی‌زاده و خیلی‌های دیگر هم دانشجوی دانشگاه تبریز بوده‌اند. همچنین در طی فاصله تسخیر سفارت آمریکا تا پایان جنگ دانشجویان

بسیاری بوده‌اند که در جبهه و جهاد خودکفائی صنایع نظامی خدمات بسیاری کرده‌اند. بسیاری نمی‌دانند که در طول جنگ چندین بار دانشگاه تبریز بمباران شده و دانشجویانی که در حال جهاد خودکفائی بوده‌اند به شهادت رسیده‌اند؛ اما اوج فعالیت‌های دانشجویی دانشگاه تبریز پس از آن انقلاب دوم، نقش بی‌نظیری است که دانشگاه تبریز در خلق حماسه دوم خرداد ایفا کرد. هم از این بابت که همسو با تحولاتی که در عرصه اندیشگی در کشور برداشته می‌شد، دانشگاه تبریز خصوصاً با کلاس‌های درس جناب دکتر فراستخواه در داخل و بیرون از دانشگاه تأثیر بسزایی در گسترش و تعمیم

دگراندیشی دینی داشت و هم در بعد عملیاتی کردن و به فعل رساندن اندیشه اصلاح‌طلبی و هم در معرفی چهره‌های جدیدی که در کنار دیگران نقش تعیین‌کننده‌ای در جنبش اصلاح‌طلبی داشتند. از جمله این افراد می‌توان به جهان‌بخش خانجانی، (سخنگوی وزارت کشور در دوره اصلاحات) دکتر تاجرنیا و دکتر میثم سعیدی به‌عنوان نمایندگان مجلس و داوود کرمی (معاون سیاسی استانداری همدان و رئیس سازمان ملی جوانان در دوره اصلاحات) و دیگران اشاره کرد. اهمیت دانشگاه تبریز آنجا بیشتر آشکار می‌شود که جناب تاجرنیا پس از رفتن به دانشگاه فردوسی مشهد جهت ادامه تحصیل تخصصی خود منشأ تحولات عمیقی در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد شدند و از همان‌جا هم به مجلس ششم راه یافتند.

اما در طی هم‌این سال‌ها، جنبش دانشجویی چه قبل از انقلاب و چه پس از آن انقلاب و چه در دوره اصلاح‌طلبی به‌جز در مقاطعی خاص و محدود در واقع به‌عنوان ساب مجموعه جریان‌ات بیرون از دانشگاه بوده و به نظرم یکی از دلایلی که جنبش مدرنیته در ایران عقیم مانده و به سرانجام نرسیده هم همین مساله است. به این معنا که دانشگاه و دانشجوی در واقع سرچشمه اصلی جنبش مدرنیته است، اگر این سرچشمه را از مواعی مانند کمیته‌های انضباطی و گزینش و نهادهای ایدئولوژیک پاک نکنیم، دانشگاه نخواهد توانست نقش اصلی خود را که عبارت باشد از تأمین روشنفکرانی که ساب جنبش‌های دموکراتیکی مانند زنان، کارگران، معلمان، کارمندان و سایر اقشار را ایفا و رهبری و هدایت بکند و ما در مبارزه با استبداد به مجموعه‌ای فراگیر از این جنبش‌ها نیاز داریم. بنابراین بجای این‌که دانشگاه و دانشجو سیاهی لشکر جریان‌ات خارج از دانشگاه بوده و دانشجو در تشکلاتی مانند انجمن‌های اسلامی، جامعه اسلامی و بسیج دانشجویی سپاه فعالیت‌های سیاسی‌اش را تعریف بکند و شاخه نظامی و فرهنگی بیرون از دانشگاه بوده و جریان‌ات چپ و راست و سایر جریان‌ات مانند ملی مذهبی‌ها و غیره دانشگاه را محل تاخت‌وتاز خود و یارگیری‌های خود در آن ببینند،

دانشگاه و دانشجو می‌بایستی به‌صورتی رها و آزاد و خود بنیاد محل رویش افکار و اندیشه‌های نو به نو و تحول‌گرایانه و تزریق آن به بدنه جامعه، خصوصاً محافل اندیشگی و روشنفکری و در تعامل با آن مانع ایستائی جامعه و گفتمان‌های آن شده و تحول ساختاری مطابق مقتضیات زمان حال جامعه را بهبود بخشند. دانشگاه اول باید خود را از موانع آزاد کند و بنابراین باید مطالباتی داشته باشد و از نیروها و جریان‌های سیاسی خارج از دانشگاه آن‌ها را مطالبه کند؛ بر این اساس خود را در عرض هیچ تشکل دانشجویی نمی‌دیدیم، بلکه کاری که ما درصدد انجامش بودیم در طول فعالیت سایر تشکل‌های دانشجویی بود و به همین خاطر سعی کردیم با سایر تشکل‌های دانشجویی گفت‌وگو کنیم و مواضع خود را برای آن‌ها تبیین کنیم. متأسفانه انجمن اسلامی دانشجویان و بسیج دانشجویی حاضر به نشست با ما نشدند ولی جامعه اسلامی دانشجویان از این مسئله استقبال کرد و یک جلسه مشترک و پرباری هم برگزار شد. بر این اساس ما کانون مستقل دانشجویان طرفدار قانون اساسی را شکل دادیم که در بند ششم اصل سوم قانون اساسی به مبارزه بی‌امان و محو استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی به‌صراحت اشاره داشت و قرار بود در مواقع انتخابات فقط از جریان‌اتی حمایت کنیم که به این مطالبات ما جامعه عمل بپوشانند و برای این هم که در یک محیط ایدئولوژیک و سنتی موفق بشویم، عالمانه و آگاهانه از پتانسیل‌های قومی به‌عنوان استراتژی بهره بردیم؛ بنابراین با شعار هم‌گرایی دموکراتیک اقوام ایرانی هم می‌توانستیم انگیزه لازم را برای پیوستن دانشجویان به کانون فراهم کنیم و هم راحت‌تر با بدنه بیرون از دانشگاه ارتباط برقرار کنیم. برنامه‌های ما نیز تشکیل فدراسیون ملی کانون‌های مستقل دانشجویان طرفدار قانون اساسی بود، که متأسفانه در کوران حوادث دانشگاه تبریز از این هدف بازماندیم.

زمانی که دوستان اعضای هیئت مؤسس کانون معتقد بودند در واکنش به حوادث کوی دانشگاه تهران باید کاری کرد، خاطر من هست من جمله‌ای را گفتم که دوستان کمی تأمل کردند، من گفتم هدف ما از تشکیل کانون این بود که ساب مجموعه بیرون از دانشگاه نباشیم، دانشجویان تهران به خاطر روزنامه سلام تاوان دادند، آیا آقای خوئینی‌ها حرکتی در دفاع از دانشجویان کرد؟ اصلاً این حرکت دانشجویان چه سودی به نفع جنبش مدرنیته داشت؟ این روند قرار بود با کانون خاتمه پیدا بکند حالا شما می‌گویید ما دنباله حرکت اشتباه دانشجویان تهران باشیم؟ این حرکت چه سودی به تحقق مطالبات ما دارد؟ ما باید هزینه مطالبات خودمان را بدهیم نه این‌که هزینه بیرون از دانشگاه بشویم. خلیل‌علیزاده آذر گفت: آقای مه‌ری حرکت ما با آن‌ها فرق دارد، ما

نه به خاطر روزنامه سلام، بلکه در دفاع از حقوق دانشجویانی که مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، به خاطر هتک حرمت دانشگاه باید کاری بکنیم. کار ما درست در راستای هدف کانون است و من دیدم حرفشان درست است و قبول کردم.

اکنون حدود بیست سال به این فکر می‌کنم که چطور وجه‌المصالحه بازیگران دانشگاه شدیم و در تله برنامه‌ریزی انجمن اسلامی و بسیج افتادیم و بازی خوردیم، افسوس می‌خورم که ای‌کاش ما در این مساله وارد نمی‌شدیم و کانون و برنامه‌هایی که به دنبالش بودیم را محقق می‌کردیم و فدراسیون کانون‌های مستقل دانشجویی شکل می‌گرفت. در این صورت امروز می‌توانست تکیه‌گاه مطمئنی برای دانشجوی و دانشگاه باشد و در بیرون از دانشگاه هم قطعاً تأثیرات مثبتی داشت.»

سال ۷۵ اما سال تعیین‌کننده برای انجمن اسلامی دانشگاه تبریز از یک منظر دیگر هم بود. در زمان وزارت محمدرضا هاشمی گلپایگانی (۷۲-۷۶) سیاست‌هایی برای محدود کردن فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان و دفتر تحکیم وحدت هم بود. از ایجاد مجموعه فرمایشی و دولتی جامعه اسلامی دانشجویان گرفته تا انجمن‌های اسلامی دانشجویی (حشمت‌الله طبرزدی) که در آن سال‌ها نشریه دانشجویی پیام دانشجوی بسیجی را منتشر می‌کرد.

## ♦ انجمن اسلامی دانشجویان و آغازی دوباره

دانشگاه تبریز در معرض یکی از قوی‌ترین امواج این حرکت تا آستانه فروپاشی و تبدیل‌شدن آن به انجمن اسلامی دانشجویی پیش رفت؛ اما این بار نیز انجمن اسلامی دانشجویان دست تقدیر یارش بود و با تدبیر انجمن اسلامی دانشجویان علوم انسانی و اجتماعی که فقط یک سال از تأسیس اش می‌گذشت، جان به سلامت برد و سرانجام این توطئه هم خنثی شد و انجمن اسلامی دانشجویان مهرماه ۷۵ را با انرژی مضاعف آغاز کرد. چون اراده کرده بود که سال‌ها تلاش انجمن اسلامی دانشجویان به سرانجام برسد.

**علی مهری:** «آقای آسیابی از وقتی که من وارد انجمن اسلامی دانشجویان شدم، به نوعی خطی را دنبال می‌کرد که در نهایت منجر به فروپاشی انجمن می‌شد و این برای من کاملاً مشخص بود. آسیابی دبیر انجمن اسلامی دانشکده فنی دانشگاه تبریز و یکی از قوی‌ترین انجمن‌های دانشگاه بود. آسیابی همچنین شخصاً مورد حمایت دکتر پور فیضی و آیت‌الله ملکوتی امام‌جمعه تبریز بود. آقای صادقی (دبیر انجمن اسلامی دانشکده شیمی) بعدها دبیر جامعه اسلامی دانشجویان شد و آقای

محمد پور (مدیرکل ارشاد فعلی استان) دبیر انجمن اسلامی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، سه ضلع این مثلث را تشکیل می‌دادند. هر سه نفر از شخصیت‌های جذاب و مدیران موفق مجموعه‌های خود به حساب می‌آمدند؛ اما اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان نیز شخصیت‌های کاریزمایی داشتند، علی تاجرنیا و مهندس ارشدی، دکتر امین صدیقی، مهندس علیپور، دکتر مجیدی و دکتر میثم سعیدی خصوصاً جهانبخش خانجانی که تقریباً مانع موفقیت شخص آسیابی می‌شد. تلاشی که آسیابی در آن سال‌ها می‌کرد، بیشتر شبیه جبهه پایداری بود. سال ۷۵ را وقتی آغاز کردیم که از این خیل تعداد کمی چون میثم سعیدی و چند نفر دیگر باقی‌مانده بود؛ بنابراین فرصت مناسبی پیش‌آمده بود تا مهندس ابوالفضل آسیابی برنامه خود را عملی کند. آن سال مجمع عمومی سالیانه را زمانی آغاز کردیم که حدود نه انجمن از چهارده انجمن اسلامی به آسیابی پیوسته بودند. میثم سعیدی دکتر قاسمی و ... رفته بودند درواقع همه انجمن را از دست‌رفته می‌دیدند. درواقع جلسه با مدیریت مهندس آسیابی و ارائه گزارش از عملکرد یکساله آغاز شد. هنوز به برگزاری انتخابات هیئت رئیسه نرسیده بودیم که با تلاش بنده و جناب حسن عباسی (فرماندار تکاب) و یکی از یاران صدیق من در تأسیس انجمن اسلامی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی جو برگشت، اکثر انجمن‌های اسلامی برگشتند و فقط همان سه انجمن قبلی با ایشان ماندند. بلافاصله انتخابات هیئت رئیسه برگزار شد و بنده نیز جزو کسانی بودم که به‌عنوان هیئت رئیسه انتخاب شدم. در همین حین، مهندس عبدالعلیزاده (استاندار وقت) تشریف آوردند. ولی پس از سرود جمهوری اسلامی رفتند. برخورد سرد ایشان خصوصاً زمانی که دیدند مهندس آسیابی در هیئت رئیسه نیستند من را به این نتیجه رساند که ایشان آمده بوده‌اند فروپاشی انجمن و تبدیل آن به انجمن اسلامی دانشجویی را ببینند و خب دیگر قضیه معلوم بود که منتفی است و اکثریت هم با ما بود. آسیابی پیشنهاد خود را پس گرفت و انجمن اسلامی دانشجویان باقی ماند تا آنچه در تقدیرش بود و منشأ تحولات بزرگی در به وجود آمدن دوم خرداد بود را ایفا کند. میثم سعیدی و قاسمی و دکتر مجیدی و سایر دوستان با خوشحالی فرارسیدند و شورای مرکزی انجمن کار خودش را آغاز کرد. در همان سال من مزد تلاش‌های صادقانه و پرخطر و پرهزینه خودم را گرفتم؛ و باز مثل سال پیش از فیلتر گزینشی شورای تحقیق انجمن نتوانستم رد بشوم. در عوض داوود کرمی، بعدها معاون سیاسی استان‌داری همدان و پس از آن رئیس سازمان ملی جوانان در دوره اصلاحات شد. از اعضای جدید انجمن اسلامی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی توانسته بود صلاحیت بگیرد. پس با توجه به محبوبیتی که در بین اعضا پیدا کرده بودم ایشان را حمایت

کردم، البته ایشان خود نیز توانائی هایی داشت که سرانجام وارد شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تبریز شد.

آغاز سال تحصیلی جدید همزمان شد با بحث انتخابات ریاست جمهوری، بار دیگر در محافل شنیده می‌شد که تلاش هایی برای کاندیداتوری مهندس میرحسین موسوی، نخست‌وزیر دوران جنگ صورت گرفته ولی خیلی زود معلوم شد ایشان قبول نکرده‌اند. نزدیک سیزدهم آبان ماه بودیم و من اصرار داشتم که راهپیمایی آن سال را علیرغم عدم استقبال میرحسین تبدیل کنیم به نوعی درخواست مجدد از ایشان سرانجام نظر من پذیرفته شد. هدف من درواقع این بود که نشان دهم انجمن اسلامی چه خاستگاه فکری دارد با این فکر در سالن آمفی‌تئاتر شهید شایانمهر دانشکده کشاورزی شب تا صبح توسط ایک طرح میرحسین را روی چند ورق یونولیت کشیدم و صبح همان روز با تصویرهای میرحسین در دانشگاه دور زدیم و با حدود شش هزار نفر به سمت شهر راه افتادیم در راه نیز مردم با دیدن عکس میرحسین موسوی به ما پیوستند و زمانی که به فلکه ساعت رسیدیم قریب به پانزده هزار نفر را توانسته بودیم همراه خود کنیم و برای اولین بار بیانیه مستقل خود را در فلکه ساعت قرائت کرده و درواقع استارت یک حماسه را برای دوم خرداد زدیم.»

بدین ترتیب با انگیزه بالا و انرژی مضاعف انجمن اسلامی دانشگاه تبریز آماده خلق حماسه در دوم خرداد ۷۶ می‌شد. ذکر این نکته ضروری است که به گفته علی مهري از سال ۷۲ یعنی چهار سال پیش از دوم خرداد ۷۶ با اعضای شورای مرکزی تحکیم وحدت در کوچه شهید رجب‌بیگی در ارتباط بود و نسبت به انفعال اعضای آن شورا در قبال اتفاقات جامعه انتقاد جدی داشت.

**علی مهري:** «اگر خاطرم باشد اولین بار که بعد از آن هشت سال یعنی پس از آخرین باری که خدا رحمتش کند شهید رجب‌بیگی آن سخنرانی تاریخی را در دفتر تحکیم وحدت داشت و به دنبال آن سخنرانی خودش نیز به شهادت رسید. متن آن سخنرانی باید دوباره منتشر شود چراکه به نظر من هنوز هم می‌تواند در شکل‌گیری جنبش دانشجویی به‌عنوان مطالبه‌گر مؤثر بوده و هدایت‌کننده سایر ساب مجموعه‌های خارج از دانشگاه باشد. من دیگر فرصت نکرده بودم به دفتر تحکیم وحدت بروم. به‌هرحال با دوستان جدیدی مواجه شدم اکثر آنان را نمی‌شناختم و اولین بار بود که می‌دیدم. سعی کردم توصیفی از آن دوران داشته باشم و نقش رهبری دفتر تحکیم وحدت را یادآوری بکنم که از کجا و از کدام فراز به کجا و کدام حوض غلطیده است. جامعه زیر بار ندانم‌کاری‌های مسئولین از اهداف انقلاب خود به‌شدت دور شده است و اگر ما به‌عنوان دانشجویان امثال رجب‌بیگی‌ها کوتاه بیایم فردا در پیشگاه شهیدان



راست‌قامت این راه جوابی نخواهیم داشت این ارتباط فکر کنم. چندین جلسه دیگر هم ادامه داشت خصوصاً بعد از آن رحلت سید احمد خمینی در فضای آماده‌تری صحبت کردیم. یادم هست یکی از اعضای تحکیم وحدت گفت مجمع روحانیون مبارز و آقای کروبی انتخابات را تحریم کرده‌اند و مشارکتی ندارند فکر کنم در اردیبهشت سال ۷۴ بود من با اشاره به حضور خودم به‌عنوان کاندیدا در سال ۷۱ که در حد وسع خودم این اندیشه و تفکر را در تبریز زنده نگه‌داشته بودم دفاع از فقرا و محرومین و حتی یکی از مبارزات جنبش کارگری را در شرکت منطقه‌ای معادن آذربایجان علیرغم اراده حاکم بر استان و کشور موفق شده بودیم آن شرکت را به‌صورت تعاونی به کارگران بازگردانیم، شرح دادم و نشان دادم که نقش و جایگاه جنبش دانشجویی به‌عنوان سرمنشأ جنبش‌های مطالبه‌گر و سندیکالیسم خالی است. خاطر من در یکی از جلسات جمله‌ای گفتم به این مضمون که \_ خب مجمع روحانیون نیایند آیا ما در دفاع از مردم و محرومین نیازی به مجوز مجمع روحانیون داریم؟ باید به وظیفه‌مان در قبال جامعه عمل بکنیم یا نه؟ آن‌ها هم پسندیدند. \_ به‌هرحال فوت عجیب سید احمد خمینی پس از انتقاد تند ایشان نسبت به مدیریت کشور از یکسو و شرح شکل‌گیری مبارزات کارگری و سندیکائی از سوی دیگر موجب شد در آن جلسه قراری بگذاریم که ما در دانشگاه تبریز حرکتی را شروع بکنیم و آنان نیز مقدمات شرکت در انتخابات پیش رو یعنی (مجلس پنجم در سال ۷۵) را استارت بزنند. به‌هرحال هم [دانشگاه‌ها خصوصاً دانشگاه تبریز هم به‌نوعی درگیر انتخابات مجلس پنجم شدیم. فکر کنم آن سال یعنی اسفند ۹۴ اتفاق افتاد که برای اولین بار فائزه هاشمی به‌عنوان یک زن منتقد وضع موجود در فضای بشدت مردانه آن روزها و علیرغم مخالفت بسیاری ولی با حمایت دانشجویان توانست به‌عنوان نفر اول شهر تهران وارد مجلس شود و همین قضیه به نظرم دلیلی شد که مجمع روحانیون اقناع شوند. در سال ۷۶ به انتخابات ورود بکنند و شانس خود را بیازمایند و مابقی داستان که بعدش را اغلب دوستان در جریان هستند.»

اما کار به اینجا تمام نمی‌شود، دانشگاه تبریز با اعلام کاندیداتوری سید محمد خاتمی جزو اولین دانشگاه‌هایی است که از کاندیداتوری ایشان استقبال کرده و با پتانسیلی که طی دو سال فعالیت سیاسی انباشته، وارد انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری می‌شود. دانشگاه‌ها محملی می‌شوند برای استارت فعالیت سید محمد خاتمی، اول دانشگاه صنعتی شریف با استقبال ۳ هزارنفری دانشجویان از حضور و شرکت در سخنرانی ایشان و بار دوم دانشگاه زنجان با حضور ۴ هزار نفر و نهایتاً دانشگاه تبریز با حضور ۱۶ هزار نفر از دانشجویان و مردم بیرون از دانشگاه دین خود را به مردم و جنبش

دوم خرداد به خوبی ادا می‌کند.

**علی مهری:** «پس از آن راهپیمایی سیزدهم آبان ماه کارمان را در دانشگاه با دعوت از سخنرانانی مانند بهزاد نبوی و دکتر شعر دوست و دکتر میلانی، (نمایندگان مجلس پنجم) و سایرین که الآن حضور ذهن ندارم ادامه دادیم. ما در دانشکده علوم انسانی و اجتماعی جلسات هفتگی تریبون آزاد داشتیم که با استقبال خوب دانشجویان و گهگاه اساتید جامعه‌شناسی مانند دکتر حریری و فلاحی و طباطبائی و ... مواجه شد. من به‌عنوان مسئول کمیته انتخابات انجمن در مهرماه ۷۵ انتخاب‌شده بودم و آن راهپیمایی سیزدهم آبان نیز در واقع خیزی بود که برای انتخابات بنا به پیشنهاد من به آن شکل و بیانیه جداگانه برداشته بودیم. خاطرم هست من قبل از عید چندین بار با مرحوم عباس دوزدوزانی تماس گرفته بودم که هرچه زودتر ستاد انتخابات آذربایجان را راه‌اندازی بکنیم، سرانجام ایشان در اول فروردین ۹۶ به تبریز آمدند و در فرودگاه شهید مدنی تبریز به استقبال ایشان رفتیم. مهندس ابراهیمی از آقایان آقای دوزدوزانی و فکر کنم حاج‌آقا مسافری از فعالین اوایل انقلاب و آقای دکتر بشیری از طرف دکتر جبار زاده و دکتر امین صدیقی و من از طرف انجمن در هیئت استقبال‌کنندگان بودیم. همان روز اول من پیشنهاد دادم ساختمانی که بعداً به‌عنوان ستاد استان انتخاب شد، واقع در میدان جهاد... نصف راه تبریز... را به‌عنوان ستاد انتخاب بکنیم. چند روز بعد ستاد در خیابان شمس تبریزی ایستگاه شکلی رسماً آغاز بکار کرد. با حدود بیست نفر اعضای ستاد و جانشین ستاد هم جناب دکتر بشیری انتخاب شدند. با توجه به این‌که از طرف دانشگاه دکتر امین صدیقی مسئول کمیته دانشجویی ستاد شدند، من همان ابتدای کار به دنبال تشکیل کمیته ایثارگران افتادم و برای این کار نیز چند بار به جلسات نهج‌البلاغه و قرآن حاج‌آقای مهدوی رفتم و در آنجا با آقای نصرت شاهی و دکتر شکور نژاد آشنا شدم. آقای مهدوی از این‌که کمیته ایثارگران تشکیل شود استقبال کردند و بدین ترتیب بنده به همراه جناب مهندس آسیابی و خود آقای دوزدوزانی اولین ستاد شهرستانی را در سراب در منزل پدر آقای آسیابی و با حضور آقای دکتر انواری نماینده سراب افتتاح کردیم و به تدریج شهرستان‌های دیگر هم به راه افتاد من پس از راه افتادن ستاد به دانشگاه برگشتم، جهت برنامه‌ریزی برای استقبال از آقای خاتمی برای این کار سالن ژیمنازیوم را پیشنهاد دادم، بچه‌های انجمن دل‌نگران بودند نتوانیم سالن را به‌خوبی پر بکنیم؛ اما من به آن‌ها با توجه به استقبال دانشجویان و مردم در راهپیمایی سیزدهم آبان ماه اطمینان دادم که نگران نباشند، با برنامه‌هایی که داریم سالن پر خواهد شد. مهندس

پاکپور از دیگر اعضای شورای مرکزی و انجمن دانشکده فنی مسئول مکاتبه با انجمن‌های اسلامی کارکنان ادارات و دستگاه‌های دولتی و کارخانه‌ها شدند. تهیّ پلاکارد و اطلاعیه و نصب آن‌ها به من محوّل شد. با برنامه‌ریزی که انجام شد تقریباً معابر شهری از پلاکاردها و اطلاعیه‌ها اشباع شد. سرانجام آقای خاتمی در تاریخ شانزدهم اردیبهشت‌ماه به تبریز آمدند و برای سخنرانی نیز در محل سالن ژیمنازیوم حاضر شدند. استقبال به حدی بود که جایگاه‌ها پر شد و کف سالن هم جای نشستن نبود و عده‌ای هم در بیرون سالن ماندند و نتوانستند داخل سالن بشوند و این استقبال بی‌نظیر تا آن روز در صدر اخبار و رسانه‌ها قرار گرفت؛ و بالطبع سخنان آقای خاتمی در آن روز بازتاب گسترده‌ای یافت و بدین‌سان انجمن اسلامی دانشگاه تبریز توانست دین خودش را به جنبش اصلاح‌طلبی و تابوشکنی رسمی حکومتی که در لیست اعلامی شورای نگهبان نمود داشت، انجام داده و برای انتخابات خود را آماده کند.»

#### ♦ کانون مستقل دانشجویان؛ طرحی نو

دانشگاه تبریز اما به این بسنده نکرد و سعی کرد طرحی نو دراندازد و رویه‌های پیشین را که عبارت بود از به دست گرفتن مناصب و کرسی‌های حکومتی و نیز رشد ساب مجموعه‌های بیرون از دانشگاه را تغییر داده و به‌طور منطقی و اصولی راه مطالبه‌گری و توجه به بازسازی چشمه‌های جوشان جنبش مدرنیته را از دانشگاه به‌عنوان سرچشمه اصلی این جنبش آغاز کند. هرچند این ایده در عمل نتوانست قوام یافته و بارور گردد و در حوادث بیستم تیرماه ۷۸ عقیم شد ولی آن افکار و اندیشه‌ها سینه‌به‌سینه در کل کشور ریشه دواند. در پایان این را باید گفت باآنکه بیش از دو دهه از آن وقایع می‌گذرد اکنون در هر محفل روشنفکری دینی یا غیردینی موافق یا مخالف اصلاح‌طلبی و یا حتی در خود محافل اصلاح‌طلبی وارد می‌شوی، وقتی صحبت از کانون مستقل دانشگاه تبریز و حوادث بیستم تیرماه می‌شود، بسیاری که در آن سال‌ها دانشجو بوده و اکنون در مدارج بالا در حال تحصیل یا تدریس هستند، سعی می‌کنند نشان دهند که در آن موقع در دانشگاه تبریز حضور داشته‌اند و از آن به‌عنوان یک اتفاق مبارک و باافتخار یاد می‌کنند و غبار زمانه نتوانسته است از درخشندگی آن بکاهد. حتی دانشجویان ورودی جدید خود دانشگاه تبریز... که علاقه‌مند به فعالیت‌های دانشجویی و سیاسی هستند... باآنکه بیش از دو دهه از آن وقایع فاصله‌دارند آن اتفاق را سینه‌به‌سینه شنیده و دریافته‌اند

از آن ایام را با شور و شعف و افتخار و احترام یاد می‌کنند. علی مهری: «خیلی‌ها من را نمی‌شناسند ولی سعی می‌کنند آن اتفاق را با درخشندگی خاصی بازتعریف کنند و از این‌که بعداً متوجه می‌شوند یکی از اعضای کانون بوده‌ام با شور و شعف ابراز محبت می‌کنند.»